

## دردی افزون بر دردها!

**((به بهانه تراژدی دهشتناک اقیانوس هند))**

فاجعه دهشتناک زلزله در اقیانوس هند، یکی از بی‌سابقه ترین فجایع تاریخ مدرن بشری را آفرید که در جریان آن بیش از ۱۵۰ هزار قربانی و میلیون‌ها نفر را در کشورهای اندونزی، سریلانکا، تایلند، هند و ... زخمی، آواره و بی‌خانه و آشیانه کرد. این تراژدی، سالی دیگر را که از سایه شوم جنگ و کشتار و فقر و فلاکت برای محرومان جهان کم نداشت، سیاهتر ساخت و سال «نو» اندوهبارتری را فرآوری بشریت و به ویژه بازماندگان قربانیان فاجعه قرار داد.

ابعاد تلفات و لطمات این فاجعه بسیار وسیع و در دراز مدت آسیب دیدگان را مورد فشار قرار خواهد داد، به گونه‌ای که براساس هشدار یک کارشناس سازمان ملل، ممکن است شمار کسانی که در اثر بیماری‌های پس از بروز فاجعه جان ببازند، از شماره قربانیان مستقیم فراتر رود. بیش از پنج



میلیون تن از ساکنان کشورهای آسیب دیده بی‌خانمان شده‌اند. در این زلزله ویرانگر، نه فقط مردم بومی کشورهای این منطقه، بلکه هزاران توریستی که در این منطقه به سر می‌بردند، نیز قربانی شدند.

در فراسوی آمار وحشتناک تلفات واقعه ناگوار ناشی از «قهر طبیعت»، در یکی از مهیبترین شکل‌هایش، که صدها هزار از مردم فقیر و محروم ساکن چندین کشور منطقه و هزاران توریست از کشورهای اروپایی را به کام مرگ و آوارگی فرستاد، نکات دیگری نیز خود را نمایاند که نشان‌دهنده دردهای بشریت از «قهر سرمایه و سود» است که جهان را به جهنمی ناامن برای اکثریت ساکنانش نه فقط هنگامی که جنگ، کشتار، فقر، گرسنگی و ... بر بشریت تحمیل می‌شود، بلکه در زمانی که دشمن ظاهرا طبیعت است، تبدیل کرده است.

به نکاتی در حاشیه این روایات ناگوار اشاراتی می‌کنیم که نشان‌دهنده جنبه‌هایی از این چهره نابرابر جهان امروز و توجیهاتی است که برای حفظ آن تئوریزه می‌شود.

### قربانگهی اجتناب پذیر!

به گفته دانشمندان اگر «سیستیم بین‌المللی هشدار» که تحت نظارت مجمع ملی جوی و اقیانوسی آمریکا فعالیت می‌کند و کلیه کشورهای اصلی حاشیه اقیانوس آرام در آمریکای شمالی، آسیا و آمریکای جنوبی، جزایر اقیانوس آرام، استرالیا و زلاندنو در آن عضویت دارند، در این مورد نیز همکاری می‌کنند، می‌شد به فاصله زمانی ۳ تا ۱۴ ساعت قبل از وقوع واقعه، به کشورهای ذیربط در خصوص احتمال یورش امواج مخرب به خطوط ساحلی هشدار داد، ولی به دلیل عدم عضویت هند و سریلانکا و ...، عدم وجود دستگاه‌های هشداردهنده در اقیانوس هند، این هشدار انجام داده نشد.

همچنین براساس گزارش خبرگزاری‌ها، کارشناسان ارشد زلزله شناسی در تایلند، یک ساعت قبل از وقوع زلزله علامت آن را ثبت کرده و از وقوع آن اطلاع داشته‌اند. اما این زنگ خطر به دلیل ملاحظات مادی و سودجویی شرکت‌های عظیم توریستی در این کشور به صدا درنیامد!



## فراخوان رفراندوم،

## تلاشی برای نجات رژیم!

واقعیت این است که طیف لیبرال داخل و خارج به دنبال شکست اصلاح‌طلبان حکومتی با بحران استراتژیکی مواجه گشته‌اند. بویژه آنکه آنان پس از انتخابات مجلس هفتم و بیرون راندنشان از مجلس، برای انسجام دوباره صفوف از هم پاشیده‌شان و جمع آوری نیرو بدور شعاری، این فراخوان را به میدان آوردند و بعنوان آلترناتیو ممکن طرح نموده‌اند. به عبارت دیگر این فراخوان در شرایط تشمت و بی‌افقی لیبرالیسم بورژوازی و به منظور ایجاد تحرکی مجدد و کسب اعتبار در این شرایط مطرح می‌گردد، چرا که در حال حاضر هیچ‌یک از فاکتورهای داخلی یا خارجی نشانی از تغییر چنین توازنی ندارد. صفحه ۲

## کارگران نساجی کردستان

## و دور تازه‌ای از اعتصاب

از روز دوم دی ماه ۸۳ کارگران نساجی سنندج، برای سومین بار در مدت کمتر از دو ماه وارد اعتصاب دسته‌جمعی شده‌اند. سومین اعتصاب کارگران نساجی، در اعتراض به اخراج ۶ نفر از همکارانشان توسط کارفرما آغاز و تا زمان نوشتن این مطلب هم‌چنان ادامه دارد. روز نهم دی ماه و بعد از هشت روز اعتصاب، بخش محدودی از کارگران که بطور موقت کار می‌کردند، وارد اعتصاب شدند و چرخ‌های تولید را به طور کامل از کار انداختند. صفحه ۸

## سفر دبیرکل فدراسیون

## اتحادیه کارگران جهان به ایران

آقای آلکساندر ژاریکوف، دبیرکل فدراسیون اتحادیه کارگران جهان (دبلیو. اف. تی. یو)، و ادیب میرو، مسئول دفتر آسیایی این فدراسیون در ماه گذشته، به دعوت خانه کارگر رژیم جمهوری اسلامی به ایران سفر کردند و با مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نمایندگان رژیم، بر سر مسائل کارگری به گفتگو نشستند. صفحه ۴

## اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم مشترک

## کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

## و کمیته مرکزی کومه‌له

صفحه ۶

## بهره‌برداری مذهب از فاجعه

انسان‌های اولیه که توضیحی برای «قهر طبیعت» نمی‌یافتند، خدایانی برای غلبه بر ضعف خود می‌آفریدند. در عصر مدرن هم، نمایندگان خدا می‌خواهند همان نقش را بی‌آفرینند. کسانی مانند اسقف اعظم کانتربری می‌گوید: «تردید درباره ایمان به خدا، هنگام چنین فاجعه بزرگی به ذهن ما راه می‌یابد، اما مذهب از چنین آزمون‌هایی با موفقیت گذر کرده است». و یا اسقف بزرگ بیرمنگام می‌گوید: «نور عشق و نور خدا در دلاری، بخشندگی، و از خودگذشتگی و شجاعت انسان‌ها جلوه می‌کند».

نه هیچ یک از این اسقف‌ها و نه هیچ یک از سران مذهبی جمهوری اسلامی، به هنگام زلزله سال گذشته «بم» در ایران در همین روزها، اشاره‌ای به این نظم وارونه که جهان را به خاطر نظام مبتنی بر طمع و سود سرمایه داران، برای اکثریت ساکنان کره زمین این‌گونه ناامن ساخته که در این مقیاس‌های وسیع تلف شوند، نمی‌کنند، برعکس ریاکارانه و مزورانه وظیفه همیشگی خود را همچون همه تاریخ بشری پیش می‌برند. از طرفی تلاش برای مطیع کردن مردم، تعمیق توده‌ها و فراخوان به آن‌ها برای «بخشندگی» و از «خودگذشتگی» و از طرف دیگر توجیه و تطهیر سرمایه است. این نقش افیونی مذهب، در بهترین حالتش است.

انسان‌های اولیه رویدادهای طبیعی را به «غضب» خدا در مقابل «ناشکری»‌ها و «نافرمانی»‌های بشر نسبت می‌دادند. یعنی انسان هر چه ناآگاه‌تر و درمانده‌تر در مقابل طبیعت بود، برای خود تکیه‌گاهی به نام خدا و معجزه و غیره می‌ساخت. در حالی که علم و دانش و آگاهی امروزی انسان، همه این ماجراها را به عنوان خرافات رد کرده است. اما تاریخا کلیه دم و دستگاه مذهبی، با سیستم سرمایه‌داری عجین شده است و اکنون نیز از بوش تا خامنه‌ای، از خدا و مذهب به عنوان ابزار استفاده می‌کنند تا اهداف غیرانسانی خود را پیش ببرند، همواره چنین خرافاتی را بازتولید می‌نمایند.

در عالم واقعی نه خدایی وجود دارد که قهر طبیعت را به او نسبت داد و نه بشر قربانی دست و پا بسته طبیعت است. فقط کافی است که سرمایه‌داران و دولت‌های بورژوازی، بخشی از میلیاردها دلار هزینه سلاح‌های کشتار جمعی، لشکرکشی‌های امپریالیستی، جنگ‌های قومی و ملی و مذهبی، زندان و شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی خود، سازماندهی باندهای تروریستی و مافیایی و هزار و یک ریخت و پاش اعیان و اشراف و سرمایه‌داران، از جمله هزینه‌های هنگفت نگهداری مساجد و کلیساها را به کارهای تحقیقی و دستگاه‌های تجسسی و کارشناسی و ساختمان‌سازی با معیارهای علمی اختصاص دهند، آنوقت مهار طبیعت و کنترل آن و حفظ محیط زیست و زندگی بشر کار ساده‌ای خواهد بود و در صورت بروز حوادث طبیعی، تلفات و خسارات ناشی از آن نیز به حداقل خواهد رسید.

## «همبستگی» و همبستگی!

گزارشات فراوانی در روزهای اولیه این فاجعه منتشر شد که دولت‌ها و مقامات مختلف هم در کشورهای منطقه و در کشورهای اروپایی و آمریکا را به خاطر کم توجهی و اهمال در کمک رسانی به قربانیان زیر سؤال می‌برد. نمونه‌های فراوانی از این بی‌توجهی‌های آشکار مقامات به ویژه در روزهای اولیه که هر لحظه تاخیر در آن با قربانی شدن تعداد بیشتری همراه بود، به خوبی معنای همبستگی متظاهران و دروغین کاربدستان نظام سرمایه‌داری در این کشورها را که همه امکانات کمک رسانی به قربانیان را در دست دارند، آشکارتر ساخت. به دنبال موجی از انتقاد از طرف مردم آزاده این کشورها، دولت‌مداران در این کشورها به صرفت افتاده و سعی کردند، سکوت و بی‌توجهی خود را توجیه کنند.

و لیکن برخلاف «همبستگی» قدرتمندان، به روال همیشه بشریت هم‌درد و هم‌سرنوشت در سطحی جهانی، به هر طریقی که توانست به یاری قربانیان شتافت و با کمک‌های مالی و معنوی خود - ولو کم و جزیی - دریایی از همبستگی انسانی را با قربانیان این فاجعه از خود به نمایش گذاشت.

هلمت احمدیان

## فراخوان رفراندوم،

## تلاشی برای نجات رژیم!

حسن شمس

(نماینده کومه‌له در خارج کشور)

چندی پیش فراخوانی تحت عنوان «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» از جانب هشت تن از فعالان اپوزیسیون بورژوازی منتشر گردید و طی این مدت در رابطه با آن بحث‌های زیادی درگرفته است. گرچه تاکنون از جانب حزب کمونیست ایران و کومه‌له در نشریات، سخنرانی و مصاحبه‌ها به مناسبت‌هایی به این موضوع پرداخته‌ایم، اما از آنجا که این مسئله همچنان در محافل سیاسی بر سر زبان‌هاست، بی‌مناسبت نیست که بار دیگر به این مسئله بپردازیم.

بطور کلی از نظر ما رفراندوم یا همه پرسی، بمعنی مراجعه به آرای عمومی در تصمیم‌گیری بر سر مسائل مهم و سرنوشت ساز (البته در شرایط آزاد و دموکراتیک که رای دهندگان آزادانه و بدون ترس و نگرانی از عواقب و پیامدهای آن بتوانند نظر خود را اعلام کنند) راهکاری درست و قابل اتخاذ است. بنابراین نفس رفراندوم مانند یک شیوه و روش را نه تنها نباید رد کرد، بلکه هر جریان سیاسی جدی و دخالترنگر نباید در بدست گرفتن آن در چنین شرایطی تردید نماید.

ضرورت اقدام به ارائه چنین طرحی بویژه چنانچه هدفش ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور باشد، باید محصول تحلیل دقیق از شرایط سیاسی و اجتماعی و بررسی تغییر توازن قوا نیروهای بالفعل و بالقوه به نفع مبارزه توده‌های مردم باشد. که در حال حاضر متأسفانه چنین تغییری صورت نگرفته است.

تا آنجا که به فراخوان مزبور مربوط می‌شود، باید گفت که طرح چنین فراخوانی تازگی ندارد، قبلاً نیز از جانب اشخاص دیگری از جمله امیرانتظام، رضا پهلوی و حسین باقرزاده و امثالهم مطرح گردیده است. مانیفست جمهوری خواهی اکبرگنجی را نیز باید از آن جمله شمرد. اما باید دید که فراخوان مزبور که تعدادی از مسئولان دفتر تحکیم نیز پای آن را امضا کرده‌اند، در چه شرایطی مطرح می‌شود؟

واقعیت این است که طیف لیبرال داخل و خارج به دنبال شکست اصلاح‌طلبان حکومتی یا بحران استراتژیکی مواجه گشته‌اند. بویژه آنکه آنان پس از انتخابات مجلس هفتم و بیرون راندنشان از مجلس، برای انسجام دوباره صفوف از هم پاشیده‌شان و جمع آوری نیرو بدور شعاری، این فراخوان را به میدان آوردند و بعنوان آلترناتیو ممکن طرح نموده‌اند. به عبارت دیگر این فراخوان در شرایط تشمت و بی‌افقی لیبرالیسم بورژوازی و به منظور ایجاد تحرکی مجدد و کسب اعتبار در این شرایط مطرح می‌گردد، چرا که در حال حاضر هیچ یک از فاکتورهای داخلی یا خارجی نشانی از تغییر چنین توازنی ندارد. ارائه دهندگان فراخوان به صحت این واقعیت در متن فراخوان نیز اعتراف نموده‌اند.

با نگاهی ساده به فراخوان مذکور و همچنین نامه توضیحی ۶ تن از فراخوان‌دهندگان آن متوجه می‌شویم که این دو سند، اولاً پر از تناقض، ابهام و ناروشتی است، ثانیاً در خوشبینانه‌ترین حالت خیالی و پا درخوا بوده و حتی می‌تواند به جمهوری اسلامی خدمت نماید. در این دو نوشته تصریح می‌شود که: «این فراخوان تنها یک پیشنهاد است و صرفاً جنبه فرمال و شکلی دارد و به محتوا نمی‌پردازد و طرحی هم برای مراحل عملی و اجرایی آن ندارد. پروسه‌ای است تدریجی و طولانی که فقط می‌خواهند آن را به گفت‌وگوهای سیاسی فراگیر تبدیل کرده و برایش امضا جمع کنند». آنان

□

بحران و انسداد سیاسی اقتصادی - اجتماعی ایران را نه ناشی از وجود و کل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بلکه نتیجه عملکرد جناحی از رژیم و قانون اساسی آنها در مقطعی می دانند و مینویسند: «قانون اساسی و عملکرد نهادهای برخاسته از آن مانع پیوستن ایران به اردوی جهانی شده و سد بزرگی در برابر پیشرفت در زمینه توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی است». در هیچ بندی از فراخوان و نامه توضیحی بحثی از عدم مشروعیت رژیم اسلامی، از جدایی دین از دولت و بحثی از دموکراسی نیست. مخالفت آنان، نه با حکومت مذهبی بلکه با استبداد مذهبی یعنی جناح محافظه کار رژیم است که نمایندگانشان را از مجلس هفتم نیز بیرون رانده اند. تاکید آنان بر شکل گیری حکومت مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این دلیل است که در آن اعلامیه بحثی از عدم مشروعیت حکومت مذهبی نیست (زیرا بهنگام تدوین آن مطرح نبوده است) و از این نظر آنان با نیروهای برانداز تداعی خواهند شد.

نکته مبهم دیگر فراخوان این است که روشن نمی سازد تقاضای برگزاری فرزندوم را از چه مرجعی دارند و از چه راهی می خواهند ملزومات برگزاری آن را فراهم سازند و جمهوری اسلامی را به پای این فرزندوم بیاورند. آنها نه می خواهند و نه موافقتی که یک جنبش اجتماعی ریشه دار انقلابی و رادیکال شکل بگیرد و رژیم اسلامی را سرنگون سازد. بنابراین از دو حال نمی تواند خارج باشد، یا از رژیم جمهوری اسلامی انتظار دارند برایشان فرزندوم ترتیب دهد و یا از آمریکا و دیگر کشورهای غربی. اگر فرزندوم را از رژیم مطالبه می کنند، در بهترین حالت می توان گفت ساده اندیشی است. رژیمی که ۲۶ سال با کشتار و ترور و بگیر و ببند به حاکمیتش ادامه میدهد و حتی به لیبرال ترین و بی خطرترین مخالفان درون حاکمیت هم اجازه اظهار نظر و مخالفت نمی دهد، به رئیس جمهورش هم اجازه ابراز وجود و تصویب تنها یک لایحه مورد نظرش را حتی در مجلسی که اکثر نمایندگان از جناح

اصلاح طلب بودند، نداد، چگونه حاضر خواهد بود موجودیت و مشروعیت خود را در فرزندومی به رای و قضاوت مردم بسپارد که نتیجه آن از همان ابتدا واضح است. حتی بفرض اینکه در شرایطی رژیم تحت فشار افکار عمومی در داخل و خارج وادار به پذیرش چنین فرزندومی هم گردد، براحتی قادر خواهد بود با ترتیب دادن سناریو و حتی قربانی کردن مهرهایی از خود، نمایشی از نوع انتخابات های تاکنونی برپا نماید و سند مشروعیت خود را نیز از آن بیرون کشیده و به جهانیان نشان دهد و چنین صداهایی را نیز خفه سازد. شاید به این دلیل است که جمهوری اسلامی به آن اهمیت چندانی نداده است.

اگر چشم امید این «نخبگان سیاسی» به آمریکا و کشورهای غربی است تا جهت سرنگونی رژیم اقدام نمایند، (که می توان از محتوی فراخوان التقاتلی شان این امر را نیز استنتاج کرد) باید گفت این نیز امیدی عبث است. هیچیک از مسئولان آمریکا هرگز بحثی از ساقط ساختن رژیم ایران به میان نیاورده اند. آمریکا مشکلی با موجودیت حکومت دینی ندارد. می بینیم که حتی در کشوری چون ترکیه که همیشه تحت نفوذ آمریکا بوده و ارتش مجهزش عضو ناتو می باشد، حکومت دینی را پذیرفته است با حکومت دینی عربستان سعودی و سودان هم مشکلی ندارد. مشکل آمریکا با جمهوری اسلامی نه به خاطر نقض حقوق بشر و نه به دلیل عدم وجود دموکراسی است، بلکه در حال حاضر مشکل آمریکا با رژیم ایران بر سر برنامه های اتمی و بخشی از دخالت های این کشور در عراق است. گرچه تاکنون وجه عمده دخالت جمهوری اسلامی در عراق به نفع آمریکا بوده است. هدف آمریکا از اعمال فشار به جمهوری اسلامی نه سرنگونی، بلکه تبدیل آن به رژیمی اسلامی معتدل و سربزیر است. تا آنجا که به کشورهای اتحادیه اروپا نیز مربوط می گردد، این کشورها دنبال منافع اقتصادی خود هستند و بر این اساس اکنون به ناصح و مشکل گشای جمهوری اسلامی تبدیل

شده اند. وساطت اخیر اتحادیه اروپا در رابطه با موضوع انرژی اتمی و یاری رساندن بسیاری از این کشورها در گذشته به رژیم در فرار و رها ساختن تروریست های جمهوری اسلامی گواه این واقعیت است.

اما ارائه دهندگان و طرفداران این طرح از چه طیف و چه کسانی هستند و برنامه حداکثرشان برای این خیالبافی چیست؟ در بند دوم نامه توضیحی ارائه دهندگان فراخوان بعنوان مزیت راهکار فرزندوم تمامی بازیگران و نقش آفرینان عرصه سیاست ایران اعم از جناح های مختلف حاکمیت و اپوزیسیون تا سلطنت طلب و مشروطه خواه، ملی گرا و اکثریت و غیره مورد نظر است. که البته این امر خود موجبی است برای ابهام و تناقض فراخوان. ارائه دهندگان این فراخوان خود هر یک به درجاتی به رژیم اسلامی وابسته بوده اند و در مراحل متفاوت در طرفداری از این و آن سینه چاک کرده اند. در آغاز از خمینی «ضدامپریالیست» شروع کردند تا به سرکوب انقلاب بپردازند. پس از آن مردم را به برنامه های اقتصادی «سردارسازندگی» امیدوار ساختند، سپس مدت ۷ سال بر طبل اصلاح طلبی خاتمی کوبیدند و مردم را به شرکت در انتخابات های تحقق نظارت استصوابی همین قانون اساسی تشویق کردند، که به زعم آنان فقط در هشت سال گذشته به دیواری در مقابل اراده مردم تبدیل شده است. اکنون هم بویژه پس از آنکه در انتخابات مجلس هفتم ناکام شده اند می خواهند با فراخوان چنین به اصطلاح فرزندومی، مردم را به دنبال نخود سیاه بفرستند. انسانهایی که از روی ساده اندیشی ۷ سال به جریان اصلاحات حکومتی دل بسته بودند، اکنون اگر صادقانه به نگرش خود در آن ایام بنگرند متوجه می شوند که چگونه توسط این «نخبگان سیاسی» به بیراهه کشانده شده اند. ارائه دهندگان فراخوان در بهترین حالت "دوم خردادی" های متوهمی هستند که هنوز دل به اصلاح رژیم از طریق اصلاحات بسته اند، تا بلکه در فرصتی دیگر به قدرت نزدیک شوند. اینان اگر در این دوره حیات رژیم هم جای پای داشتند

به استبداد دینی هم نمی اندیشیدند و نبود دموکراسی و نقض حقوق بشر هم به مغزشان خطور نمی کرد، با قانون اساسی اش نیز مشکلی نداشتند، چنانکه در طی دو دهه گذشته نیز با آن مشکلی نداشته اند.

اینها می خواهند مردم را بیراهه بکشاند. نسخه ای که این آقایان در صورت مخالفت رژیم با طرحشان برای مردم می پیچند، پس از طومار و امضا جمع کردن عبارت است از «نافرمانی مدنی» البته با روشهای غیرخوشنوت آمیز و مسالمت جویانه و فقط به منظور اعلام ناراضی تری. به قول مسعود بهنود: «آنگاه نه فریاد می کشیم، نه شیشه می شکنیم و نه گریبان کسی را میگیریم، فقط با نوشتن نام خود بر برگ گل و دادن بهم دیگر ایران را گلستان خواهیم کرد». زیرا بنا به هشدار آقای باقرزاده بهای نافرمانی خوشنوت آمیز برای سرنگونی رژیم بسیار زیاد است.

پس از ۲۶ سال حاکمیت رژیم اسلامی و شناخت از آن، ارائه چنین راه حل هایی اگر هذیان نباشد، تنها می تواند طرحی برای آرام کردن مردم و به انحراف کشاندن جنبش های اجتماعی ضد رژیم از جمله جنبش رو به گسترش کارگری و جنبش زنان و جوانان بیکار و جنبش انقلابی کردستان است.

این نخبگان از تغییرات ریشه ای و اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی در ایران به وحشت افتاده اند و می خواهند به نجات رژیم بشتابند. فراخوان فرزندوم در شرایط کنونی به معنای مخالفت با انقلاب است. نکته دیگری که تلویحا در فراخوان آمده است. در جمله اول فراخوان در تعریف حکومت مورد نظرشان آمده: «حکومتی با تکیه بر آرا اکثریت ملت و بر اساس حفظ تمامیت ارضی و...». در فرهنگ سیاسی ایران عنوان «تمامیت ارضی» اسم رمز مخالفت با حقوق ملت ها است، که این جنابان در این کلاف سردرگم فراخوانشان نیز آن را از یاد نبرده اند. و یا در چند سطر پایین تر نیز که عملکرد نهادهای برخاسته از قانون اساسی را تقد میکند، در بند ۲ با اشاره به نابرابری حقوقی میان شهروندان و بر شمردن تبعیضات چنین آمده است: ←



بهرام رحمانی

## سفر آلكساندر ژاریكوف دبیر كل فدراسیون اتحادیه كارگران جهان به ایران

### فراخوان رفراندوم،

↳ «... رسمیت بخشیده به، تبعیض

دینی و مذهبی، عقیدتی و جنسیتی». اما در مورد ستم ملی که واقعیتهای انکارناپذیر است و سالهاست (حداقل به درازای عمر آنان و حیات رژیم جمهوری اسلامی) جنبشهای اجتماعی ریشه داری بویژه در کردستان بر علیه آن بر پا بوده و هنوز هم با قدرت ادامه دارد، تجاهل می شود و اسمی از آن در میان نیست. توضیح بیشتر در این رابطه را در اینجا ضروری نمی دانم.

کنار رفتن رژیم نه با خواهش و تمنا ممکن است و نه با نیرنگ و نه با نافرمانی مدنی مود نظر آقایان. کارگران، جوانان و زنان ستمدیده، نه به اصلاحات حکومتی امیدوارند و نه به سیاهی لشکر رفراندوم طلبان سرخورده از اصلاحات رژیم تبدیل می شوند. آنها میدانند که آری گفتن به چنین رفراندومی بهای زیادی می خواهد، همانگونه که آری گفتن به رفراندوم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام شد، بطوری که هنوز هم مردم ایران دارند بهای این اشتباه را می پردازند. اینان حتی اگر موفق هم شوند نمی خواهند و نمی توانند تغییری در وضعیت اقتصادی و سیاسی به نفع توده های مردم بوجود آوردند. فراخوان پیشنهادی با این همه مجهولات و ابهامات واضح است که شکست خواهد خورد و چنانچه نتوانند مردم را بار دیگر دنبال خود بکشاند، سرخورده تر و ناامیدتر خواهند شد و اعتماد به نفسشان بیشتر کاهش خواهد یافت و موجب تضعیف جنبش اعتراضی رادیکال اجتماعی خواهد شد و دوام عمر بیشتر رژیم را بدنبال خواهد داشت.

بنابراین تنها راه رهایی مردم ایران از چنگال این رژیم، بر خلاف نظر لیبرال های وحشت زده از انقلاب، مبارزه متحد و متشکل کارگران و جوانان و توده های مردم زحمتکش و ستمدیده برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی است.



آقای آلكساندر ژاریكوف، دبیر كل فدراسیون اتحادیه كارگران جهان (دبلیو. اف. تی. یو)، و ادیب میرو، مسئول دفتر آسیایی این فدراسیون در ماه گذشته، به دعوت خانه کارگر رژیم جمهوری اسلامی به ایران سفر کردند و با مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نمایندگان رژیم، بر سر مسایل کارگری به گفتگو نشستند. سایت خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، ۱۵ آذر ۱۳۸۳ - ۵ دسامبر ۲۰۰۴، درباره سفر ژاریكوف به ایران، نوشت: الكساندر ژاریكوف، دبیر كل فدراسیون اتحادیه كارگران جهان (WFTU)، در مراسم بازدید از تشکیلات خانه کارگر، اعلام کرد که «سالمات با تشکلهای کارگری از راه دور ارتباط داریم؛ اما این بار به منظور ارتباط نزدیکتر به ایران سفر کردیم... ما نیز قصد افزایش همکاری با ایران را نیز داریم». دبلیو. اف. تی. یو، قبل از فروپاشی بلوک شوروی، یکی از فدراسیون های بزرگ این بلوک بود.

در مهر ماه سال جاری نیز هیات اعزامی سازمان بین المللی کار (آی. ال. او)، به ایران سفر کرد. این هیات با نمایندگان خانه کارگر و رژیم، بر سر تشکلهای کارگری، تغییر قانون کار و اجرای مقاولنامه های ۷۸ و ۹۸ آی. ال. او، مذاکره کرد و در آخر اعلام داشت که هیات اعزامی سازمان بین المللی کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به عنوان تشکلهای کارگری به رسمیت شناخته است.

بر کسی پوشیده نیست که نه امر جمهوری اسلامی، نه خانه کارگر و نه سازمان بین المللی کار، هیچ کدام دلشان به حال و روز طبقه کارگر نمی سوزد، بلکه تمام تلاش آنها بر این است که رژیم جمهوری اسلامی، قواعد بازی سیستم سرمایه داری جهانی را در همه زمینه هایی که سرمایه نیاز دارد، به رسمیت بشناسد و به مرحله اجرا بگذارد.

برای مثال اگر رژیم جمهوری اسلامی،

مقاولنامه های ۸۷ و ۹۸ آی. ال. او را به مرحله اجرا نگذارد، نمی تواند عضو سازمان تجارت جهانی (WTO) شود. بنابراین پیش شرط های پیوستن تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی به سیستم سرمایه داری جهانی و برخورداری آن از مزایای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، پذیرفتن شرایط همه نهادهای بورژوازی است. بنابراین روشن است که در این دیدارها کسی به فکر چگونگی رهایی کارگران ایران از فقر و فلاکت اقتصادی و تورم فزاینده و اختناق سیاسی نیست، بلکه تلاش برای برآورده کردن نیازهای سرمایه در ایران است. جلب سرمایه های خارجی به ایران، نیازمند این امر مهم است که تشکلهای کارگری مورد پسند سرمایه توسط سازمان بین المللی کار و فدراسیون های اتحادیه های کارگری رفرمیست به رسمیت شناخته شود. تشکلهایی که براساس قوانین سازمان بین المللی کار و قوانین شناخته شده سندیکالیستی که دهها سال است در عمل به بورژوازی نشان داده اند که نه تنها قصد به خطر انداختن منافع سرمایه داری را ندارند، بلکه قادرند از بالا جنبش کارگری را نیز مهار کنند و نگذارند مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه سرمایه داری تعمیم پیدا کند. این فدراسیونها، در بهترین حالت برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی با نمایندگان دولت و کارفرمایان وارد چانه زنی می شوند.

در چنین شرایطی کارگران ایران، بهتر می دانند که ارگان هایی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، حتی کمترین ماهیت یک تشکل زرد کارگری را نیز ندارند. رژیم جمهوری اسلامی، در سال های اوایل انقلاب ۱۳۵۷، با توسل به شیوه های غیرانسانی تشکلهای واقعی کارگری، از جمله شوراهای کارگری را متلاشی کرد و فعالین این تشکلهای را دستگیر و زندان و اعدام نمود. بخش دیگری از فعالین جنبش کارگری را از کارخانه ها و محیط های کاری اخراج

کرد. از سوی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را از بالا به وجود آورد تا از طریق این ارگان های سرکوب بتواند جنبش کارگری را کنترل و مهار کند. با وجود این که رژیم جمهوری اسلامی، امکانات زیادی را صرف این ارگان ها کرده است، اما تعداد بسیار کمی از کارگران متوهم عضو این ارگان ها شده اند. اکثریت دست اندرکاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، کارمند و حقوق بگیر که از امکانات ویژه ای برخوردار هستند. برای این که بحث خود را مستدل مطرح کنیم، به یک تحقیق دانشگاهی که درباره مشارکت سیاسی و عضویت کارگران در ارگان های دست ساخته رژیم بررسی کرده است، اشاره کنیم. این تحقیقات توسط دکتر فریدون کامران، با همکاری موسسه کار و تامین اجتماعی، در کتابی تحت عنوان «مشارکت سیاسی کارگران»، توسط شرکت تحقیقاتی، انتشاراتی و مشاوره دانشیار در سال ۱۳۸۰ نشر یافته است.

در صفحه ۴۹ این کتاب می خوانیم: «جامعه آماری ما در این تحقیق عبارت خواهد بود از ۳۷۱ کارگاه صنعتی در کل استان تهران با بیش از ۵۰ نفر کارکن می باشد... بنابراین کل جامعه آماری ما در این تحقیق ۱۱۴۵۷۱ نفر کارکن از ۳۷۱ کارگاه با بیش از ۵۰ کارکن خواهد بود، و واحد آماری شخص کارکن اعم از کارگر و کارمند است.»

در بخش نتیجه گیری این تحقیق، در صفحه ۱۴۸ و ۱۴۹ نیز چنین آمده است: «میزان مشارکت کارگران در انتخابات شوراهای اسلامی کار بسیار ضعیف و خارج از انتظار بوده است. به طوری که بیش از ۷۰ درصد آنها هرگز در چنین انتخاباتی شرکت ننموده اند. و این در حالی است که طبق ماده ۱۵ قانون شوراهای خود یکی از تشکلات کارگری که مهم ترین آنها همین شورای اسلامی کار می باشد، در کارگاه های بیش



## سفر آکساندر ژاریکوف به ایران

از ۳۵ نفر اجباری است. این مساله نشان می‌دهد که شوراها اسلامی کار به عنوان سازمان‌های خودجوش که بتواند بستر مناسبی جهت ارضاء نیازهای اجتماعی کارگران عمل نماید، در سازمان‌های صنعتی هرگز موفق نبوده‌اند.

جمهوری اسلامی، در دو دهه گذشته موفق نشده است این ارگان‌های دسته ساخته خود را به کارگران ایران قالب کند. این امر درجهای از آگاهی و هوشیاری کارگران را نشان می‌دهد. اکنون گرایش رفرمیستی و لیبرالی در داخل و خارج کشور، با همکاری سازمان‌های بورژوازی مانند سازمان بین‌المللی کار و فدراسیون‌های رفرمیستی مانند (دبلیو. اف. تی. یو) در همکاری با جمهوری اسلامی، خانه کارگر و شوراها اسلامی کار، دست به دست هم داده‌اند تا این ارگان‌های سرکوب را تظهير نمایند و در کنار تشکل‌های دیگری نظیر «هیات موسسان سندیکاهای کارگری»، به طبقه کارگر ایران غالب کنند.

این شرایط را باید درک کرد و نگذاشت گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری غالب شود. چرا که غلبه گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری، موقعیت فرودستی و سیه روزی طبقه کارگر را بیش از این نیز تثبیت می‌کند و مانع رشد و گسترش جنبش کارگری کمونیستی و

همبستگی طبقاتی و قدرت‌مندشدن این جنبش در مقابل بورژوازی و رژیم حامی آن می‌شود.

واضح است تشکل کارگری واقعی، آن تشکلی است که مستقیماً توسط خود توده کارگران ایجاد شده باشد و در راستای منافع طبقه کارگر، همواره بر علیه سیستم سرمایه‌داری و دولت‌های بورژوازی مبارزه کند و کارگران را برای تحولات سرنوشت‌ساز طبقاتی، در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آماد سازد.

در چنین موقعیتی وظیفه سیاسی و اجتماعی همه ما نیروها و فعالین جنبش کارگری کمونیستی است که اولاً واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به سازمان‌های کارگری از جمله دبیرکل دبلیو. اف. تی. یو، توضیح دهیم. از سوی دیگر به سیاست‌های آن‌ها در به رسمیت شناختن خانه کارگر و شوراها اسلامی کار به عنوان تشکل‌های کارگری، اعتراض نماییم. چرا که چنین سیاستی، بزرگترین ضربه را به طبقه کارگر ایران می‌زند. نهایت امر از آن‌ها بخواهیم که رژیم جمهوری اسلامی

ایران را به عنوان یک رژیم دیکتاتور و ضدکارگر، تحت فشار قرار دهند تا از یک سو دست‌مزد‌های کارگران ایران را به موقع پرداخت نماید و از سوی دیگر مطالبات کارگران را از جمله برقراری بیمه بیکاری مکفی، حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد.

دوم ژانویه ۲۰۰۵



## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

سرمدبیر:

هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org



«جهان امروز» تنها مطالبی را که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۲ با سایز ۱۶ می‌باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S  
53682990054

## صدای انقلاب ایران

صبح ها: ۲ - ۸

ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز



## صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۰ - ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

## دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45  
107 25 Stockholm - Sweden  
Tel/Fax +46-08-86 80 54  
E-mail: [cpi@cpiran.org](mailto:cpi@cpiran.org)

## کمیته خارج کشور حزب

K.KH.K Box 704 45  
107 25 Stockholm - Sweden  
E-mail: [khh@cpiran.org](mailto:khh@cpiran.org)

## از سایت حزب کمونیست ایران

[www.cpiran.org](http://www.cpiran.org)



سایت کومه‌له

[www.komalah.org](http://www.komalah.org)

سایت رادیو صدای کومه‌له

[www.radiokomaleh.com](http://www.radiokomaleh.com)

برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!

## آدرس‌های

## حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دفتر نمایندگی کومه‌له

در سلیمانیه  
Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له  
Tel. 0044-70-775 207 81

[komalah@komalah.org](mailto:komalah@komalah.org)

K.K. P.O.Box75026  
Box 750 26 Uppsala- Sweden

Tel/Fax: +46-18-46 84 93

[komala@cpiran.org](mailto:komala@cpiran.org)

## اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه‌له

در همین دوره ما شاهد گسترش مبارزات صنفی کارگران در سراسر ایران و جنب و جوش فعالین و پیشروان کارگری برای برپایی تشکلهای توده‌ای و طبقاتی کارگران بوده‌ایم. این تلاش‌ها اگر چه تاکنون به برپایی تشکلهای کارگری مستقل از سرمایه‌داران و دولت منجر نشده است، اما توانسته است نقشه‌های رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ایران را که می‌خواهند با جلب حمایت و همکاری سازمان جهانی کار، تشکلهای مورد نظر خودشان را به کارگران قالب کنند، از قبل بی‌اعتبار سازند.

در مورد کردستان پلنوم یادآوری نمود که در ماههای اخیر جنبش کارگری کردستان تحرک امید بخشی به خود دیده است. اعتصابات کارگران کورپزخانه‌ها، پشتیبانی توده‌گیر و گسترده از کارگران بازداشت شده اول ماه مه سقز، اعتصابات پی در پی کارگران نساجی کردستان که همبستگی وسیع کارگران و مردم شریف در بخش‌های مختلف جامعه را به دنبال داشت، از نمونه‌های این تحرک جدید هستند.

در عین حال پلنوم مشترک تاکید کرد، با وجود اینکه پروژه اصلاح‌طلبان بورژوازی برای به انحراف کشاندن جنبش مردم کردستان در شکل رسمی و دولتی اش با شکست مواجه شده است و حرکت لیبرالی در بیرون از حاکمیت نیز دنبال شکست اصلاح‌طلبان حکومتی دورنمایش تیره و تار شده است، با این وصف وجود گرایش لیبرالی و تلاش آن برای زیر پا خالی کردن و به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی کردستان هنوز یکی از واقعیات عینی این جامعه است. جمهوری اسلامی که هدفش از ابتدا نابودی جنبش انقلابی کردستان بوده است، اکنون آشکارا به فعالیت نیمه علنی این گرایش لیبرالی و گروه‌های ارتجاع اسلامی که دوباره سر بلند کرده‌اند با اغماض برخورد می‌کند.

پلنوم همچنین تلاش آشکار حزب دمکرات کردستان ایران برای تطبیق دادن سیاست‌های خود با استراتژی آمریکا در منطقه را زیانبار ارزیابی کرد و آن را نشانه بن بست استراتژیک این حزب، بی ربطی آن به جنبش‌های واقعی در جامعه و انعکاس انزوای آن از توده‌های مردم کردستان دانست.

در مورد عراق بر این واقعیت تاکید شد با انتخابات ماه آینده در عراق، هیچ تغییری در ساختار قدرت بوجود نمی‌آید. دولت آمریکا با برگزاری این انتخابات می‌خواهد وانمود کند که «رسالت تاریخی» خود مبنی بر ارائه الگوی دمکراسی در کشورهای توسعه‌نیافته خاورمیانه را بجا آورده است، حکومت را به عراقی‌ها واگذار کرده است، و از این راه می‌خواهد برای ادامه حضور نیروهایش در عراق و منطقه که مشروعیت سیاسی ندارد مشروعیت قانونی کسب کند. اما از زاویه مردم تشنه آزادی و امنیت در عراق که یکسال و نیم بعد از سرنگونی صدام هنوز زیر سایه وحشت ترورو بمباران و کشتار دسته‌جمعی بسر می‌برند، آنچه تحت عنوان انتخابات قرار است برگزار شود به هیچ وجه نتیجه اراده آزادانه و حق تعیین سرنوشت آنها نیست. این انتخابات می‌خواهد تقسیم قدرت و توازن قوای معینی در بین نیروهای سیاسی و دستجات و گروه‌های قومی و مذهبی را تحت نام دمکراسی جنبه قانونی بدهد. آنچه روشن است این انتخابات بحران سیاسی در عراق را حل نمی‌کند.

در مورد کردستان عراق، مردم کرد در مناطق خارج از کنترل دولت‌های محلی کردستان تحت فشار گروه‌های شوونیست قرار گرفته‌اند و تاکنون شمار زیادی از آنها وادار به ترک خانه و کاشانه خود گردیده‌اند و از جانب دولت مرکزی و نیروهای متحدین هم هیچگونه حمایتی نمی‌شوند. در شهر کرکوک هم که وضعیت خاصی تری دارد نیروهای ارتجاعی زمینه را برای رویارویی‌های قومی آماده می‌کنند. در بقیه بخش‌های کردستان هم مردم با نگرانی و بی‌اعتمادی به سیاست‌های جاری دولت مرکزی و آمریکا مینگرند

پلنوم مشترک کمیته مرکزی منتخب کنگره هشتم حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی منتخب کنگره یازدهم کومه‌له در نیمه دوم آذر سال جاری با حضور اکثریت اعضای آن برگزار شد و طی دو روز کار فشرده اوضاع سیاسی ایران، زمینه و ضرورت پیگیری شکل دادن به یک قطب سیاسی سوسیالیستی و پاره‌ای مسائل تشکیلاتی بمنظور بهبود فعالیت‌های حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد.

در بحث اوضاع سیاسی ایران، نشست بعد از استماع گزارش کمیته اجرائی بر این واقعیت تاکید کرد که با شکست اصلاح‌طلبان حکومتی و رانده شدن آنها از حاکمیت، جناح محافظه‌کار با قبضه کردن قدرت و با اعمال کنترل بیشتر، در محتوای واقعی خود همان پروژه‌ها و سیاست‌های جبهه دوم خرداد را با اندک تغییرات دنبال می‌کند.

در عرصه داخلی با تداوم سیاست خصوصی سازی، بیکارسازی‌های گسترده و تغییر قانون کار در جهت تامین منافع سرمایه‌داران برای تطبیق دادن رژیم اسلامی با نیاز سرمایه داری ایران و ادغام بیشتر آن در بازار سرمایه جهانی تلاش می‌کند. در عین حال به جریان لیبرالی و اصلاح‌طلبان بورژوازی میدان عمل می‌دهد تا تمام ظرفیت این جریان را برای مهار و به کنترل در آوردن جنبش‌های اجتماعی بکار گیرد.

در عرصه سیاست خارجی تلاش جمهوری اسلامی بر محور از سرگیری مناسبات تجاری با کشورهای اروپایی، جذب سرمایه‌های خارجی و تلاش برای ورود به سازمان تجارت جهانی متکی بوده است. دیپلماسی‌ای نیز اساسا در خدمت دستیابی به همین اهداف و بهبود موقعیت منطقه‌ای بکار گرفته شد. با این حال جمهوری اسلامی که در داخل بر دریایی از نفرت و انزجار توده‌های مردم به ستوه آمده که خواهان سرنگونی آن هستند حکومت می‌کند، در سطح بین‌المللی نیز نتوانسته خود را از انزوا بیرون بکشد.

شکست اصلاح طلبان حکومتی باعث شد که طبقه متوسط و اقشار مرفه جامعه که به پیشرفت پروژه‌های جنبش اصلاحات امید بسته بودند، افق و دورنمای خود را از دست بدهند. بورژوا لیبرال‌های تبعیدی و قانونی، هر دو دسته، در یک هماهنگی عملی در تلاش برای اعاده اعتماد و امید به اصلاحات در درون این اقشار اجتماعی با طرح شعار رفاندوم قانون اساسی به میدان آمده‌اند. آنها در تلاش هستند که تا صفوف خود را از پراکندگی بیرون آورده و به خلاء آلترناتیو پایان دهند. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی علی‌رغم پراکندگی صفوفش و فقدان استراتژی واحد سیاسی آن نیرویی است که در تمام عرصه‌ها، جبهه چپ جامعه و آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری را به مبارزه می‌طلبد.

در برابر این صف‌آرایی جبهه کارگری و سوسیالیستی نه تنها باید ماهیت استراتژی لیبرالیسم ایران و بی پایه بودن دمکراسی‌خواهی آن را برملا کند، بلکه باید راه‌کارهایی را هم که به منظور به بیراهه بردن و زیر پا خالی کردن جنبش‌های اجتماعی در مقابل آنها قرار می‌دهد افشا کند و با اتخاذ سیاست‌های درست و طرح راه‌حل‌های عملی، پیشروی این جنبش‌ها را تضمین کند.

این کوشش‌ها و فعالیت‌های عملی برای تقویت روند برپایی تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران و حضور قدرتمند آن در صحنه سیاسی ایران و تلاش برای ایجاد پیوند با دیگر جنبش‌های آزادیخواهانه و دمکراتیک در جامعه، کم دردسرتین راه سرنگونی جمهوری اسلامی سرمایه و رهایی از جهنمی است که این رژیم پیا کرده است. دستیابی به خواسته‌های صنفی که کارگران روزانه برای آن مبارزه می‌کنند و وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی نیز از همین مسیر می‌گذرد.

از صفحه ۸

## کارگران نساجی کردستان و دور تازه‌ای از اعتصاب

به شکل برجسته‌های تبلور یافت، بستر و حمایت فرامحلی را برای ایجاد تشکل کارگری توده‌ای فراهم آورده است.

اکنون جنبش کارگری کردستان از چنین توان و ظرفیتی برخوردار است و بحث و اقدام عملی برای ایجاد چنین تشکلی می‌تواند و باید به ملکه ذهن فعالین این جنبش، اساسا در داخل و کمک و حمایت فعالین تبعیدی آن در خارج کشور تبدیل شود. ریزه‌کاری‌های چنین تشکلی و پیشبرد فعالیت علنی و قانونی در محل با توجه به توان و آگاهی فعالین کارگری کردستان امری حیاتی، اما عملی است.

در پایان تردیدی نیست که پیشبرد چنین امر مهمی نه در خفا و با کلاه گذاشتن سر حاکمیت و ارگان‌های آن و طبقه بورژوا، بلکه محصول عمل آگاهانه و نقشه‌مند و حمایت توده‌ای کارگران است. آینده جنبش کارگری کردستان و امید و پیشروی آن در بعد اجتماعی در گروه ایجاد تشکل توده‌ای کارگری است.

ایجاد تشکل مبارزاتی کارگری، مستقل از دولت و سرمایه، در شرایط کنونی با فراخوان فعالین و رهبران عملی و شناخته شده در مناطق مختلف کردستان ممکن و عملی است. با توجه به پیوند و روابط کاری، اداری و مبارزاتی میان کارگران کردستان و دیگر مناطق ایران چنین تشکلی اگر در فراخوان دسته‌جمعی با فعالین کارگری در مراکز کار و تولید در دیگر مناطق ایران اعلام شود توان و ظرفیت طبقه کارگر ایران را در مقابل سرمایه در بعد سراسری آن به میدان خواهد آورد و تحمیل آن بر دولت و طبقه سرمایه‌دار از موفقیت بیشتری برخوردار می‌باشد. در غیر این صورت جنبش کارگری در محدوده کردستان از ظرفیت و توان ایجاد تشکل مستقل کارگری خود برخوردار است. در شرایط کنونی چنین امری کاملا ممکن و عملی و ابزار موثری در تفوق بر پراکندگی کارگران و امید بزرگی در پیشروی آن‌ها به سوی پیروزی و دستاوردهای بزرگتر مبارزاتی خواهد بود. رفقا! آستین‌ها را بالا بزنیم!

۳۱ دسامبر ۲۰۰۴

کارگری واقف و از کمبود آن در رنج و عذاب نباشد. تشکل کارگری موثر در کار و مبارزه اساسا محصول اعتراض کارگران و دخالت روزانه و دسته جمعی در سرنوشت چنین تشکلی است. چنین تشکلی هم محصول مبارزه مستقیم کارگران و هم ابزار پیش‌برنده خواست، مطالبات و مبارزه آنان است. مبارزات تاکتونی در شهرهای کردستان که نمود برجسته آن در اول ماه مه‌ها و اعتصاب کارگران کورپزخانه‌ها در خارج کردستان که کارگران مهاجر کرد در آن نقش برجسته‌ای داشته‌اند و اعتصابات اخیر نساجی و برخی کارخانه و کارگاه‌های دیگر تبلور یافته است امروز از هر زمانی بیشتر زمینه ساز ایجاد تشکل توده‌ای کارگر در کردستان را فراهم آورده است. وجود و حضور شبکه‌ای از رهبران و فعالین عملی و شناخته شده کارگری که اساسا محصول کمر راست کردن بعد از ضربات دهه شصت هستند، وجود جنبش سیاسی رادیکال و ضدحکومتی که نفرت و بیزاری از سیاست‌های رژیم و ارگان‌های وابسته به آن در میان مردم موج می‌زند و آشکارا رژیم بر آتش‌فشان خشم و نفرت عمومی حاکمیت می‌کند، وجود جریان چپ و کمونیست قدرتمند با سه دهه کار و فعالیت مشمر ثمر در خدمت به آگاهگری و اتحاد طبقه کارگر و آرمان برابری طلبانه که در کومه‌له کمونیست تبلور یافته و که با تبلیغات روزانه و کار تشکیلاتی خستگی‌ناپذیر سمپاتی و حمایت عمومی را از کارگر و جنبش طبقاتی آن به وجود آورده است که در حمایت از کارگران دستگیر شده اول ماه مه سقز به شکل بارزی خود را نشان داد، زمینه و بستر مناسبی برای ایجاد تشکل کارگری و توده‌ای در کردستان فراهم آورده است. مضافا رابطه بخشی از فعالین و چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری کردستان با فعالین جنبش کارگری ایران در داخل و خارج از کشور و استفاده از «نعمت» گلوبالیزاسیون که بخشی از فعالین کارگری کردستان را با شبکه‌های جهانی کارگری وصل کرده که در رویداد اول ماه مه سقز

نقطه قوت حرکت اعتراضی کارگران کارخانه نساجی در دور اخیر است. همچنان‌که اعتراض و مبارزه کارگران دستگیر شده در اول ماه مه سقز جنبه فرامحلی، فراکشوری و جهانی پیدا کرد و توازن تازه‌ای در تقابل کار و سرمایه در ایران به وجود آورد و بسیاری از سیاست و طرح‌های گردانندگان ضدکارگری جمهوری اسلامی را که در مجامع جهانی کارگری از جمله (ای. ال. او) درصدد جا انداختن آن بودند خنثی کرد. مبارزه کارگران نساجی هم می‌رود که نقش پیش‌تاز، با تاثیرات سراسری در کل جنبش کارگری ایران برجای بگذارد. تا همین‌جا مبارزه کارگران نساجی یک پیروزی درخشان برای کل طبقه کارگر در ۳ دور اعتصاب متوالی است.

## جنبش کارگری کردستان،

### آینده و امیدها

پیروزی در یک مبارزه مستلزم فاکتورهای مختلفی است که بدون در نظر گرفتن آنان اگر موفقیت هم کسب شود زودگذر و موقتی خواهد بود. شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی که مبارزه در آن شروع می‌شود، توازن قوا میان طرفین درگیر، درجه اتحاد و همبستگی درونی کارگران، نقش و تاثیر کارگران آگاه و رهبران عملی در هدایت مبارزه، وجود تشکل توده‌ای کارگری با بنیه مالی قوی که ضمن هدایت اعتصاب در دوران اعتصاب به کارگران اعتصابی و خانواده‌های آن‌ها کمک نماید تا فشار مالی باعث شکست اعتصاب نشود و... مسائل اصلی و مهمی هستند که در هر اعتصاب و حرکت کارگری باید مورد نظر و توجه کارگران و به خصوص رهبران آنان باشند. در مورد هر کدام از فاکتورهای بیان شده می‌توان مفصل و جداگانه صحبت کرد. اما تاکید روی یکی از نکات کلیدی در شرایط فعلی مبارزه کارگری در ایران و به طور مشخص‌تر کردستان که شرایط و ویژگی نسبتا مساعدتری برای این امر وجود دارد، لازم است. امروز به جرات می‌توان گفت که در ایران هیچ کارگر آگاه و معترضی وجود ندارد که بر ضرورت تشکل

و در سیمای این سیاست‌ها امید به کسب حقوق ملی پایمال شده خود نمی‌بینند.

نظر به اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه طبقاتی در ایران، نشست کمیته مرکزی‌ها در بخش دیگری از مباحث خود بار دیگر بر جهت گیری‌های کنگره هشتم حزب در رابطه با ضرورت کوشش برای ایجاد یک قطب سیاسی سوسیالیستی و کارگری تاکید کرد و در همین رابطه وظایف معینی در دستور کار کمیته اجرائی حزب قرار داد.

در مورد فعالیت‌های حزب در خارج کشور و نیز فعالیت‌های نمایندگی کومه‌له پلنوم بر اهمیت گسترش این فعالیت‌ها تاکید نمود. نظر به اینکه در خارج کشور ارگان‌های مختلفی دست اندرکار تبلیغ سیاست‌ها و مواضع حزب هستند، پلنوم بر ضرورت ایجاد هماهنگی بیشتر در امر تبلیغات تاکید کرد و به همین منظور مکانیسم‌های معینی را تعریف کرد. پلنوم در ادامه کار خود عرصه‌های دیگر فعالیت حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد و برای بهبود امور در این عرصه‌ها تصمیماتی را اتخاذ کرد.

کمیته اجرائی

حزب کمونیست ایران

دی‌ماه ۱۳۸۳ - دسامبر ۲۰۰۴



پیشرو ارگان  
کمیته مرکزی کومه‌له

پیشرو به زبان کردی



هر ۱۵ روز یکبار

و به زبان فارسی



به صورت ماهانه

منتشر می‌شود.

پیشرو را می‌توان  
در سایت کومه‌له  
مطالعه و یا چاپ  
و به دست  
علاقه‌مندان رساند.



جزو نعمت «خدادادی» بر سفره رنگین صاحب‌کاران و مصیبت طبقاتی برسفره بیرونق کارگران و به بخشی از حیات طبقه کارگر ایران تبدیل شده است

## تقابل روزانه کارگران با کارفرما و اداره کار رژیم در جریان اعتصاب

در شرایطی که به اختصار گوشه‌های از آن بیان شد و در نگرانی از واقعیات بیان شده، کارگران شاغل کارخانه نساجی سنندج، در دفاع از هم طبقه‌ای‌های اخراجی خود دست از کار کشیدند و چرخ‌های تولید را از حرکت انداختند. کارفرما از همه شگردها برای به شکست کشاندن اعتصاب استفاده کرد. در تمام نشست‌های کارفرما و نماینده کارگران، نماینده اداره کار و مامورانی از اطلاعات به منظور ایجاد رعب و وحشت بین نمایندگان کارگران شرکت می‌کردند. تهدید نمایندگان به اخلال در کارخانه، فشار علیه نمایندگان جهت صدور اطلاعیه علیه کارگران اعتصابی و درخواست از آنان جهت بازگشت به کار، تهدید کل کارگران به اخراج دسته‌جمعی، شایعه فروختن کارخانه به کارفرمای خصوصی و اخراج دسته‌جمعی، خودداری از پرداخت دستمزد ماه گذشته و اعمال فشار اقتصادی بر کارگران و خانواده‌های آنان جهت پایان دادن به اعتصاب، ایجاد سانسور خبری جهت خودداری از پخش خبر اعتصاب و رویدادهای روزانه آن، تنها بخش‌هایی از فشار و اعمال سرکوبگرانه کارفرما و نهادهای اداری و امنیتی رژیم علیه کارگران و به شکست کشاندن اعتصاب بود. اما در مقابل آنان، اتحاد و همبستگی کارگران، رابطه هماهنگ و روزانه نمایندگان کارگران با همکاران اعتصابی خود که در نشست‌های روزانه و مجامع عمومی خود را نشان می‌داد و هر تصمیمی به رای و نظر کارگران واگذار می‌شد، ایجاد دو کمیته (کمیته اعتصاب و کمیته حمایت از اعتصاب) که در فراخوان‌های خود دیگر کارگران و بخش‌های تولیدی و مردم شهر را به حمایت از کارگران اعتصابی فراخواندند و اقدامات دیگر، از نقاط قوت اعتصاب و عامل اصلی ادامه آن بود. در این دوره از اعتصاب نیز کارگران کارخانه نساجی کردستان، خواسته‌هایی را طرح کردند که هرچند خواست فوری آنان است اما چنین مطالباتی تنها به کارخانه نساجی مربوط نمی‌شود. کارگران اعتصابی کارخانه نساجی دو خواست اصلی را طرح کرده‌اند که به کل طبقه کارگر ایران مربوط است. ۱- لغو قرارداد موقت کار ۲- بازگشت تمام کارگران اخراجی و رسمی‌شدن کار آنان.

این دو خواست جزو خواست عمومی جنبش کارگری ایران است که کارگران کارخانه نساجی در اعتصاب خود پرچم‌دار آن شده‌اند. این دو خواست و مطالبه جزو مطالبات کارگران اخراجی و بی‌کار است که کارگران شاغل به دفاع از آن برخاسته و برای تحقق آن دست از کار کشیده‌اند. جا دارد طرح این دو خواست که هم عملی و هم یک خواست عمومی و قابل تحقق طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی است و هم توان بسیج عمومی کل کارگران (شاغل و بی‌کار) را دارد به خواست و مطالبه آگاهانه و متحدانه طبقه کارگر در کل ایران در نبرد روزانه کار و سرمایه تبدیل شود.

اکنون حرکت اعتراضی و مبارزاتی کارگران نساجی کردستان طی ۳ دوره متوالی در عرض کمتر از ۲ ماه از یک حرکت بر سر خواست‌های صنفی، اقتصادی و دفاعی در مقابل تعرض کارفرما فراتر رفته و جنبه اتحاد، همبستگی و تاثیرات سیاسی آن نه تنها محدود به کارخانه نساجی، بلکه فرامحلی و جنبشی و به وسعت تقابل کار و سرمایه در سراسر ایران است. این ویژگی اتفاقاً

## کارگران نساجی کردستان و دور تازه‌ای از اعتصاب



حسن رحمان پناه

از روز دوم دی ماه ۸۳ کارگران نساجی سنندج، برای سومین بار در مدت کمتر از دو ماه وارد اعتصاب دسته‌جمعی شده‌اند. سومین اعتصاب کارگران نساجی، در اعتراض به اخراج ۶ نفر از همکارانشان توسط کارفرما آغاز و تا زمان نوشتن این مطلب هم‌چنان ادامه دارد. روز نهم دی ماه و بعد از هشت روز اعتصاب، بخش محدودی از کارگران که بطور موقت کار می‌کردند، وارد اعتصاب شدند و چرخ‌های تولید را به طور کامل از کار انداختند. اعتصاب هر کدام از شیفت‌ها به طور جداگانه و در شیفت خود ادامه دارد. در دو اعتصاب گذشته، که به مدت کمتر از یک ماه انجام گرفت، کارگران کارخانه نساجی با اتحاد و همبستگی و هدایت اعتصاب توسط کارگران با تجربه و فعالین قابل اعتماد به پیروزی رسیدند. اعتصاب اول بر سر اخراج ۷۵ نفر از کارگران قراردادی آغاز شد که اتحاد و مبارزه کارگران صاحب کار را ناچار به تسلیم کرد. اعتصاب دوم هم در جواب به بهانه‌گیری و زهر چشم گرفتن کارفرما برای بازپس گرفتن دست‌آورد‌های اعتصاب اول آغاز شد که خواست‌های دیگری را نیز در بر گرفت و کارگران اکثر مطالبات خود را به دست آوردند و در شرایطی که پیروزی آنان تضمین شده بود به اعتصاب پایان دادند.

بعد از پیروزی کارگران در دو اعتصاب گذشته، برای هر کس واضح بود که نبرد و کشمکش کارگران و کارفرما به پایان نرسیده و کارفرما در صدد انتقام برخواید آمد. این بار کارفرما، جمع محدودتری (۶ نفر) را جهت اخراج انتخاب نمود. ظاهراً بهانه صاحب کار موقتی بودن کار و وجود قرارداد موقت با این کارگران بود تا آن‌ها را اخراج کند. همکاران کارگران اخراجی، که تجربه شیرین دو پیروزی قبلی را داشتند و می‌دانستند که سیاست اخراج کارفرما تنها به آن شش نفر محدود نخواهد شد، دست به اعتصاب زدند. از اوایل سال ۸۳ تا به حال حدود ۱۸۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی از کار اخراج و یا ناچار به ترک شغل خود شده‌اند. برای کارگران واضح بود که دلیل «کار موقت» برای اخراج شش همکارشان توسط کارفرما بهانه‌ای بیش نیست. چنین بهانه‌ای نه تنها در کارخانه نساجی یا شاهو سنندج و سدگاووشان کامیاران در استان کردستان، بلکه سیاست صاحب‌کاران و سرمایه داران در گوشه و کنار ایران و به منظور کسب سود بیشتر و اعمال بی‌حقوقی مطلق بر طبقه کارگر در ایران اجرا می‌شود.

اگر به وضعیت جنبش کارگری در ایران نگاه کنیم، اخراج کارگران از مراکز کار و بستن نهادهای تولید امروز فراتر از کارگران با شغل موقت و قراردادی است. کم نیستند کارخانه‌های که به بهانه ورشکستگی و خصوصی‌سازی کارگران زیادی را با سابقه کار چندین ساله و قرارداد دائم اخراج کرده‌اند. کم نیستند کارخانه و نهادهای تولیدی که به مدت چندین ماه و حتی بیش از یک سال هم، دستمزد کارگران با کار دائم و چندین سال سابقه کار را پرداخت نکرده و بدون پرداخت کمترین امکاناتی آنان را اخراج کرده‌اند. امروز کار موقت، دستمزد ناچیز، اخراج روزانه، چندین شغله بودن و ساعات کار طولانی